

(رهیافتی نو پیرامون مفهوم شناسی قدرت نرم)

محمد حسین پسندیده^۱

رضا اسماعیلی^۲

چکیده

قدرت نرم چیست و از چه منابع، عناصر و مؤلفه‌هایی تشکیل شده است؟ قدرت، کلیدی ترین مؤلفه تعیین کننده مناسبات و جایگاه کشورها در عرصه روابط بین الملل می باشد. از ابعاد بسیار مهم قدرت، بعد نرم افزاری آن می باشد که به ویژه در عصر جهانی شدن در دستور کار تمام کشورها قرار گرفته است. در عصر حاضر تأثیر گذاری قدرت نرم به مراتب بیش از نوع سخت آن است و البته پیروزی در عرصه های گوناگون مستلزم به کار گیری هر دو نوع سخت و نرم قدرت در کنار یک دیگر قدرت هوش مند است. قدرت نرم به معنای توانایی جذب دیگران به سوی خودمان بدون استفاده از زور و یا پول است. منابع قدرت نرم شامل: فرهنگ، کمال مطلوب سیاسی و سیاست ها می باشد. فرهنگ یک کشور می تواند برای دیگر کشورها منشأ جذابیت باشد. مانند هر آنچه که اکنون از فرهنگ و سنت های ایران، هند و چین باستان در ذهن دیگر مردمان جهان است. ارزش های سیاسی و یا ایده آل های سیاسی می تواند دیگران را نسبت به یک واحد سیاسی جذب و یا دفع نماید. در سطح کشور ها، مشروعیت در ایجاد قدرت نرم بسیار مؤثر است. همکاری باعث خواهد گردید تا دیگران معطوف به اهداف کشور شده و منافع ملی آن کشور را شناسایی نمایند. اثر بخشی هر نوع قدرتی ابتدا به مفهوم آن قدرت باز می گردد. قدرت در طول زمان تغییر می کند. ماکیاوول معتقد بود که او بیشتر در امان است اگر او را به جای آن که دوست بدانند از او بترسند. ترکیب قدرت های سخت و نرم، قدرت هوش مند است که در جای خود با استفاده از وسایل مناسب به دفاع از کشور بر می خیزد. مفهوم اساسی قدرت نرم، چیزی بیش از صرف توانایی نفوذ بر دیگران است بلکه توانایی جذب دیگران به نحوی که به آنچه می خواهید بدون ضرورت کاربرد قدرت سخت برسید. قدرت نرم توانایی یک بازیگر که لزوماً همیشه یک کشور نیست برای نفوذ روی دیگران از طریق قانع ساختن آن هاست و در این مسیر ضرورتاً از تهدید یا زور استفاده نمی شود. قدرت نرم بر مردم نفوذ پیدا می کند ولی این کار را از طریق جذب آنها- و نه اعمال زور- انجام می دهد. قدرت نرم می تواند شامل فرهنگ ها، ارزش ها و عقاید نیز باشد.

واژگان کلیدی: نظریه، قدرت، قدرت نرم، ابعاد قدرت نرم، ویژگی های قدرت نرم

۱. کارشناس ارشد رشته مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان. (اصفهان)

۲. عضو هیئت علمی گروه مدیریت و برنامه ریزی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان. (اصفهان)

مقدمه

قدرت نرم چیست و از چه منابع، عناصر و مؤلفه هایی تشکیل شده است؟ قدرت، کلیدی ترین مؤلفه تعیین کننده مناسبات و جایگاه کشورها در عرصه روابط بین الملل می باشد. از ابعاد بسیار مهم قدرت، بعد نرم افزاری آن می باشد که به ویژه در عصر جهانی شدن در دستور کار تمام کشورها قرار گرفته است. در عصر حاضر تأثیر گذاری قدرت نرم به مراتب بیش از نوع سخت آن است و البته پیروزی در عرصه های گوناگون مستلزم به کار گیری هر دو نوع سخت و نرم قدرت در کنار یک دیگر قدرت هوش مند است. قدرت نرم به معنای توانایی جذب دیگران به سوی خودمان بدون استفاده از زور و یا پول است. منابع قدرت نرم شامل فرهنگ، کمال مطلوب سیاسی و سیاست ها می باشد. فرهنگ یک کشور می تواند برای دیگر کشورها منشأ جذابیت باشد. مانند هر آنچه که اکنون از فرهنگ و سنت های ایران، هند و چین باستان در ذهن دیگر مردمان جهان است. ارزش های سیاسی و یا ایده آل های سیاسی می تواند دیگران را نسبت به یک واحد سیاسی جذب و یا دفع نماید. در سطح کشورها، مشروعیت در ایجاد قدرت نرم بسیار مؤثر است. همکاری باعث خواهد گردید تا دیگران معطوف به اهداف کشور شده و منافع ملی آن کشور را شناسایی نمایند. اثر بخشی هر نوع قدرتی ابتدا به مفهوم آن قدرت باز می گردد. قدرت در طول زمان تغییر می کند.

اگر برای حفظ امنیت کشور قرار باشد که تهدیدی علیه دیگری شود، این کار را انجام می دهد و به منافع دیگران و روش های حفظ آن ها نفوذ می نمایند و در جای خود از سیاست های ترغیب، تشویق و جذب دیگران به آرمان ها، کمال مطلوب، فرهنگ و تمدن کشور استفاده می برد. بدین ترتیب، بازیگرانی که ابزارهای قدرت سخت و قدرت نرم را در اختیار دارند می توانند اندیشه، فرهنگ و رویکرد خود را در سطحی فراتر از مرزهای ملی گسترش دهند. برای مثال، هزاره سوم با رشد و توسعه فناوری های اطلاعاتی و ارتباطی این امکان را در اختیار استفاده کننده گان این فنون جهت بهره برداری بهینه از فرهنگ و ارزش های

قدرت نرم خود قرار می دهد. بنابراین با بهره گیری از ابزارهای قدرت نرم می توان اندیشه ها، اعتقادات و بینش های مخالفان را سرکوب و از خود بیگانه کرد و اراده خود را بر آن ها تحمیل نمود(کلگ، ۱۳۸۰).

در جهان امروز، فرهنگ، افکار عمومی، دموکراسی و حقوق بشر و دیگر ارزش های اجتماعی و علوم فناوری از مهم ترین عناصر و منابع قدرت نرم را تشکیل می دهند زیرا با بهره مندی از آن می توان به اهداف مورد دلخواه رسید و هم تصمیمات و سیاست های دیگران را از طریق ارائه نتایج مناسب و مفید همگان ناشی از کاربرد این منابع و عناصر قدرت تغییر داد. منابع قدرت نرم عمدتاً اگر چه در مواردی از منابع قدرت سخت برای ظهور و بروز خود بهره می گیرند اما از جنس غیر مادی برخوردارند. برای مثال جذب قلوب و افکار عمومی هر چند ممکن است با بهره مندی از برخی ابزارهای سخت قدرت اتفاق بیفتد، اما اساساً از جنس قدرت نرم است. مثال دیگر این که، در عصر اطلاعات و ارتباطات جهانی ابزار اطلاعات تبدیل به منبع بسیار مهمی از قدرت نرم شده است به طوری که با بهره گیری از فناوری اطلاعاتی و ارتباطاتی دولت ها می توانند بر افکار عمومی تأثیرات دلخواه بر جای گذارند، روند تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را در سرزمین های دور و نزدیک از اهداف و منافع خود متأثر کنند و در بازارهای پولی، مالی و تولیدی آن چنان که منافع ملی آنان ایجاب می کند نقش ایفا کنند. بدین ترتیب، بازیگران ملی و بین المللی با استفاده از تحول در ماهیت قدرت به وجود آمده است و عمدتاً با تکیه بر انواع نرم قدرت البته به موازات انواع سخت آن، اهداف و منافع خود را در حوزه ای بسیار گسترده تر، کارآمدتر و متنوع تر دنبال می کنند. در واقع، همانند تعرف قدرت، چگونگی استفاده از آن هم به اشکال گوناگون صورت میگیرد. برای مثال، مشروعیت نوع بسیار مهم قدرت نرم است که بدون ضرورت کاربرد زور و تهدید و قدرت سخت می توان با استفاده از آن به اهداف رسید(نصری، ۱۳۸۵).

"قدرت"^۱ کلیدی ترین مؤلفه تعیین کننده مناسبات و جایگاه کشورها در عرصه روابط بین الملل می باشد. تحولات نظام اقتصاد سیاسی جهانی ضمن ایجاد تغییر در ماهیت و اشکال قدرت تأثیر گذاری بیشتر

^۱. Power

منابع "قدرت نرم"^۱ نسبت به "قدرت سخت"^۲ را بر روند سیاست خارجی کشورها در راستای دست یابی به اهداف و منافع ملی ارتقا بخشیده است. به طوری که محدودیت های کاربرد قدرت سخت به ویژه به دلیل هزینه ها و چالش های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی را در کاربرد قدرت نرم می توان به طور جدی کاهش داد (شجاعی، ۱۳۸۶)

قدرت به معنای توانایی نفوذ برای تغییر در رفتار دیگران جهت رسیدن به نتیجه مطلوب معنا می شود. راه های کاربرد قدرت می تواند به کار بردن زور از طریق تهدید کردن دیگران، تحریک کردن به وسیله تطمیع مانند پرداخت پول و جذب آن ها تا آن کاری که شما می خواهید انجام دهند باشد. قدرت سخت، به معنای دست یابی به ظرفیت ها و یا منابعی است که با آن ها می توان بر نتایج ویا برون دادهای یک فرآیند نفوذ کرد. اگر در مقایسه تعاریف گوناگون قدرت شامل: ۱. توانایی و ظرفیت انجام کارها ۲. توانایی کسب نتایج داخواه؛ ۳. تأثیر گذاری بر رفتار دیگران به نحوی که اهداف مورد نظر اتفاق بیفتند، را در نظر بگیریم، سومین تعریف جامع ترین تعرف از قدرت است که اساساً با به کارگیری قدرت نرم تحقق می یابد؛ یعنی قدرت نرم توانایی تغییر شکل ترجیحات، تصمیمات و اولویت های دیگران است. اگر چه قدرت نرم و سخت در هم تنیده شده اند ولی ضرورتاً و در همه جا قدرت نرم به قدرت سخت وابسته نیست (سلیمی، ۱۳۷۹).

قدرت نرم را به سختی و البته با هزینه های گزاف می توان در اختیار گرفت، زیرا اساساً برخی از منابع مهم قدرت نرم خارج از کنترل حکومت می باشد و تأثیرات آن تابعی از میزان پذیرش افکار عمومی و مخاطبان است. هم چنین، منابع قدرت نرم اغلب به طور غیر مستقیم و با شکل دادن به محیط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی امکان پذیر است که این امر نیازمند صرف سال ها وقت و برنامه ریزی و اجرا می باشد. لذا، اگر حاکمان و صاحبان قدرت سخت، نتوانند از امکانات و شرایط لازم و به دست آمده در جهت ارتقا سطح مشروعیت ملی قدرت و دولت استفاده صحیح و بهینه نمایند، سیستم سیاسی و حکومتی کشور و جامعه را خود، به سمت عدم مشروعیت و عدم اقتدار و نهایتاً فروپاشی رهنمون می نمایند. یعنی نه فقط نتوانسته اند از

^۱. Soft power

^۲. Hard power

قدرت سخت در راستای کسب و افزایش توان نرم خود در پیشبرد منافع ملی و تقویت امنیت کشور استفاده کنند بلکه حتی مبانی قدرت سخت خود را هم در معرض عدم پذیرش مردمی و مراحل انکار ملی قرار می دهند، و این آغاز سقوط دولت در سطح ملی و پس از آن، سقوط در نظام جهانی است. در یک کلمه، عدم تمکین دولت به ضرورت تقویت قدرت نرم او را در آغاز راهی قرار می دهد که یقیناً پایان نابودی در انتظار آن است. همان طوری که شوروی سابق با داشتن ابزارها و امکانات و شرایط لازم نتوانست در مقابل ایدئولوژی و نظام سرمایه داری غرب سربلند بیرون آید و این عدم آگاهی و عدم مدیریت راهبردی در رأس هرم و سیستم رهبری، شرایطی را فراهم آورد که باعث وقفه، انسداد و اضمحلال ابر قدرت شرق گردید و از درون آن کشور، پانزده جمهوری خود مختار با ایدئولوژی های متفاوت زاییده شد (نصری، ۱۳۸۵).

بازیگرانی که ابزارهای قدرت سخت و قدرت نرم را توأمان در اختیار دارند می توانند اندیشه، فرهنگ و رویکرد خود را در سطحی فراتر از مرزهای ملی گسترش دهند. برای مثال، هزاره سوم با رشد و توسعه فناوری های اطلاعاتی و ارتباطاتی این امکان را در اختیار استفاده کننده گان این فنون جهت بهره بردای بهینه از فرهنگ و ارزش های قدرت نرم خود قرار می دهد. بنابراین با بهره گیری از ابزارهای قدرت نرم می توان اندیشه ها، اعتقادات و بینش های مخالفان را سرکوب و از خود بیگانه کرد و اراده خود را بر آن ها تحمیل نمود (کلگ، ۱۳۸۰).

واقعیت این است که، با تأکید بر مفهوم قدرت نرم به عنوان توانایی شکل دهی یا ایجاد تغییر در ترجیحات و اولویت های دیگران از طریق ارزش های موجود فرهنگی و سیاست های داخلی کشورها، می توان با اطمینان گفت فرهنگ اسلامی ملی جمهوری اسلامی ایران از چنان ماهیتی برخوردار است که هر روز بر اقبال جهانی نسبت به آن افزوده شده و پذیرش جهانی بیشتری پیدا می کند. اساساً ماهیت انقلاب اسلامی ویژگی های منحصر به فرد آن جنبه های نرم افزاری قدرت را برای کشور سبب گردیده است که باعث کارایی هر چه بیشتر آن در برابر تهدیدات سخت و نرم خارجی شده است (روزنامه ایران، ۱۳۸۷).

نظریه های قدرت در روابط بین المللی

به طور کلی سه بعد اصلی و بنیادین قدرت برتر یک دولت در سیستم اقتصاد سیاسی بین‌المللی را می‌توان شناسایی کرد. این سه بعد احتمالی قدرت عبارتند از:

قدرت صریح و آشکار یعنی قدرتی که با استفاده از آن یک دولت می‌تواند رفتارهای سایر دولت‌ها را تغییر داده و یا اصلاح کند. این قدرت در واقع قدرت برتر مادی است که صاحب آن از جایگاه ویژه‌ای جهت بهره‌مندی از منابع قدرت عمدتاً مادی در سطح بین‌المللی برخوردار است. قدرت مطلق و التزامی غیر آشکار یعنی قدرت سازمانی و تشکیلاتی یک دولت بر روی سایر دولت‌ها. این قدرت ضمن بهره‌مندی از منابع مادی قدرت اما به طور خاص از یک سازمان گسترده و نهادهای عمومی در سطح بین‌المللی جهت به‌کارگیری و اعمال قدرت خود در روابط با سایر دولت‌ها بهره‌مند می‌گردد. قدرت سازمانی و نهادی دولت مذکور در حدی گسترده و عمیق می‌باشد که قادر است دولت‌های دیگر را در راستای اهداف خود به‌اتزام و پیروزی تشکیلاتی وادارد.

قدرت ساختاری یعنی قدرت که هم بر عوامل معنوی و هم منابع مادی قدرت بنا نهاده شده‌اند. در واقع، قدرت ساختاری بسیار گسترده، همه‌گیر، چند بعدی و بسیار الزام‌آور است، زیرا تمامی جنبه‌های زندگی مادی و معنوی دولت‌های تحت حاکمیت قدرت برتر ساختاری را در بر می‌گیرد. پارادایم رئالیسم عمدتاً بعد اول قدرت (قدرت صریح و آشکار)، پارادایم‌های رئالیسم ساختاری، نئورئالیسم و نئولبرالیسم قدرت مطلق و التزامی غیر آشکار را در نظر گرفته و آن را مبنای نفوذ به حساب می‌آورند و نگرش‌های ماتریالیسم تاریخی گرامشی عموماً بر روی بعد سور قدرت به ویژه به عنوان مبنای قدرت هژمونیک تکیه می‌کنند (سلیمی، ۱۳۷۹). که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. مفهوم سازی و توضیح قدرت برتر از طریق مجاب کردن و "فانع نمودن" سایر دولت‌ها که بر اساس تفاهیم، اتفاق نظر و "رضایت همگانی" ظاهر می‌شود که هم‌اکنون ما آنرا به عنوان قدرت نرم در نظر می‌گیریم.

۲. نوعی دیگر از قدرت برتر که با تأکید صرف بر بعد مادی قدرت و با به کارگیری زور و سرکوب و در واقع در قالب یک نوع استیلا و استثمار مستقیم بروز می کند که هم اکنون ما آنرا به عنوان قدرت سخت در نظر می گیریم.

در نگرش رئالیستی به طور عام، قدرت اساساً بر حسب منابع سنتی و مادی قدرت تصور می شود و از طریق به کارگیری زور و سرکوب ظاهر می گردد. در این نگرش، قدرت عبارت است: از برتری و تفوق جهانی با تکیه بر منابع عظیم مادی قدرت. بدین ترتیب، تعریف رئالیستی از قدرت به میزان و تعداد محرودی از متغیرهای قدرت یعنی تنها عوامل مادی قدرت استناد می کند. در این تعرف به سایر عوامل معنوی، هنجاری و فرهنگی که می توان نقش مهمی در گستردگی حوزه قدرت و اعمال آن ایفا کنند توجهی نمی شود. تکیه بر متغیرهای صرفاً مادی که مبنای تعریف دیدگاه رئالیسم از قدرت را تشکیل می دهند اساساً از یک تفسیر و تحلیل محدود و البته گزینه شده از تجربه ایجاد، شکل گیری، ظهور و تحکیم قدرت های برتر جهانی در تاریخ روابط بین الملل نشئت گرفته است. در این تحلیل، دولت برتر از توانایی عظیم و مسلط نظامی برای به اطاعت در آوردن سایر دولت ها و هم از ظرفیت ها و توان مندی های بسیار عظیم اقتصادی در جهت مجبور کردن آنان در پذیرفتن یک ساختار اقتصادی و تجاری مورد دلخواه برخوردار می باشد (نصری، ۱۳۸۵).

بعلاوه دولت های دوست با شرط بهره مندی از امتیازاتی که این دولت در اختیار آن ها قرار می دهد برتری آن را پذیرفته و وارد ساختار سیاسی-امنیتی تحت حاکمیت آن و نظام اقتصادی و تجاری ایجاد شده میگردند و دولت های دیگر با فشارهای وارده، از سوی این دولت در واقع مجبور به ورود در این ساختار می گردند. در نگرش رئالیسم ساختاری نیز عمدتاً بر منابع مادی قدرت اما به شکل ساختاری تأکید می شود به طوری که ضمناً قدرت برتر از یک استقلال نسبی نسبت به اجزای سازنده خود برخوردار است. یعنی دولت برتر پس از ایجاد و ظهور ضرورتاً تحت تأثیر و نفوذ ناشی از تغییرات عوامل سازنده و تشکیل دهنده مادی خود قرار نمی گیرد و اگر برخی از اجزاء مادی و یا غیر مادی قدرت آن کاهش یافته و تغییر کنند، برتری آن تا حدودی حفظ می شود، زیرا تنها بر یک ساختار و بنیان واحد و یگانه مادی قدرت بنا نهاده نشده است، بلکه اساساً بر چهار ساختار بنیادین مادی قابل تصور و قابل رؤیت مجزا از یک دیگر قرار گرفته است. این چهار ساختار

بنیادین قدرت (یا ساختار های چهارگانه بنیادین قدرت) به طور سیستماتیک در ارتباط با یک دیگر قرار گرفته اند. بدین ترتیب جایگاه و موقعیت ویژه یک دولت برتر در درون چهار ساختار بنیادین مادی قدرت در سیستم اقتصاد سیاسی بین الملل استوار گردیده است. این چهار ساختار عمدهء قدرت عبارتند از: قدرت ساختاری امنیتی؛ قدرت ساختاری تولید؛ قدرت ساختار مالی؛ و بالاخره قدرت ساختاری علمی و تکنولوژیکی در واقع، هر یک از این چهار ساختار مادی و بنیادین قدرت برگرفتهء یک نوع کنترل و قدر ویژه در درون سیستم اقتصاد سیاسی بین الملل می باشد: قدرت و کنترل بر امنیت جهانی؛ قدرت و کنترل بر نظام تولیدی، کنترل بر مالیه بین الملل و کنترل بر توانایی های علمی و تکنولوژیکی جهانی (نقیب زاده، ۱۳۸۷).

در نتیجه، ظهور، افزایش و یا تغییر در توانایی های و ظرفیت های مادی و سنتی قدرت دولت برتر ممکن است به طور کامل از سوی تغییرات مشروعیتی این قدرت همراهی نگردد و یا این که در مواردی ممکن است مشروعیت قدرت برتر حتی در صورتی که بخشی از برتری های ناشی از وجود اشکال گوناگون قدرت مادی و سنتی کاهش یافته و به طور نسبی از دست بروند، هم چنان، البته به صورت محدودتر و کم رنگ تر از قبل، پا برجا بماند. و یا این که بر عکس، حتی در صورت ظهور، تداوم و یا گسترش قدرت مادی برتر و بلا منازع، مشروعیت این قدرت پدیدار نگردد و یا توسعه نیابد. اصل چند جانبه گرایی به عنوان عنصر اصلی مشروعیت قدرت برتر با اصل کثرت گرایی تطابق دارد و در بسیاری از موارد به طور مترادف به کار برده می شود (نصری، ۱۳۸۵).

نظریه و مفهوم قدرت نرم

سه راه عمده برای دست یابی به اهداف و منافع ملی یک کشور وجود دارد: اول استفاده از تهدید به اعمال قدرت و زور، دوم تطمیع کردن و سوم جذب کردن همکاری به نحوی که آنچه را می خواهید انجام دهند. راه حل سوم که گویای شکل قدرت نرم است نسبت به دو راه حل دیگر همیشه کم هزینه تر است. بدین ترتیب، در سال های اخیر "نظریه قدرت نرم" در بسیاری از حوزه های سیاسی، اقتصادی و نظامی مطرح شده است. بر اساس این نظریه، استفاده از قدرت سخت تنها وسیله در دسترس برای نیل به اهداف نیست (سلیمی، ۱۳۷۹).

مفهوم اساسی قدرت نرم، چیزی بیش از صرف توانایی نفوذ بر دیگران است؛ بلکه توانایی جذب دیگران به نحوی که به آنچه می خواهید دست یابید بدون ضرورت کاربرد قدرت سخت بدان برسید. قدرت نرم توانایی یک بازیگر که البته لزوماً همیشه یک کشور نیست برای اعمال نفوذ روی دیگران از طریق قانع ساختن آن هاست و در این مسیر ضرورتاً از تهدید یا زور استفاده نمی شود. قدرت نرم بر مردم نفوذ پیدا می کند ولی این کار را از طریق جذب آن ها- و نه اعمال زور- انجام می دهد. قدرت نرم می تواند شامل فرهنگ ها، ارزش ها و عقاید نیز باشد. بنابراین، "قدرت نرم" واژه ای است که در نظریه روابط بین الملل به منظور توصیف قابلیت یک مجموعه سیاسی نظیر دولت برای نفوذ بر رفتار یا علایق سایر مجموعه های سیاسی از طریق ابزارهای عمدتاً فرهنگی یا ایدئولوژیکی به کار می رود (ملکی، ۱۳۸۶).

نظریه پرداز برجسته قدرت نرم، "جوزف نای" محقق آمریکایی است. نای قدرت نرم را به عنوان بخش مهمی از منابع قدرت ملی آمریکا تلقی می کند و بر ضرورت بهره گیری از آن در سیاست خارجی آمریکا اصرار دارد. او نظریه خود را در این زمینه در سال ۱۹۹۰ در کتابی با عنوان (ماهیت متغیر قدرت آمریکا) مطرح کرد و در آثار متعدد بعدی به تفصیل بیشتری آن را مورد پردازش قرار داد. در نگاه نای، استراتژی معطوف به قدرت سخت به لحاظ آرمانی در راستای پیشبرد منافع ملی بر "مداخله نظامی"، "دیپلماسی قهری" و "تحریم های اقتصادی" تمرکز کرده اند که به اتخاذ سیاست های تقابلی با کشور دیگر منجر می شوند. در مقابل، استراتژی های معطوف به قدرت نرم در راستای نیل به راه حل های مشترک بر ارزش های سیاسی مشترک، ابزارهای مسالمت آمیز جهت مدیریت مناقشات و همکاری اقتصادی تأکید دارند.

از این منظر، قدرت نرم ضرورتاً با توانایی نفوذ برار نیست. نفوذ می تواند بر قدرت سخت، تهدید یا پاداش مبتنی باشد و قدرت نرم بیش از آن که ترغیب یا توانایی به حرکت درآوردن مردم از طریق بحث و استدلال باشد، توانایی جذب کردن است که اغلب به رضایت منجر می شود. بنابراین، بر اساس معیارهای رفتاری، قدرت نرم قدرت جذب کردن است و منابع آن نیز مقوله هایی هستند که چنین جاذبه هایی را ایجاد می کنند. با این حال، قدرت جذب کردن نمی تواند بدون توانایی نفوذ تحقق یابد و امکان پذیر گردد (نصری، ۱۳۸۵).

قدرت نرم بدون کاربرد مستقیم قدرت سخت موجب شکل دهی رفتار دیگران می شود. جوزف نای در تعریف قدرت نرم می نویسد: قدرت نرم توانایی دست یابی به آنچه می خواهی از طریق جذب و اقناع تا تهدید و اجبار و یا اعطای امتیاز است. قدرت نرم از جذابیت ارزش های فرهنگی، باروهای سیاسی و ایدئولوژیکی یک ملت ناشی می شود. وقتی سیاست های یک کشور در نظر دیگران مشروع جلوه کند، قدرت نرم آن کشور افزایش می یابد. قدرت سخت مبتنی بر تاکتیک های اجبار از قبیل تهدید به استفاده از نیروی نظامی، فشار اقتصادی، تحریم، ترور، نیرنگ و دیگر شکل های ارباب می باشد. عصر اطلاعات موجب افزایش اهمیت قدرت نرم شده است. تنها داشتن توانایی بالای نظامی و اقتصادی مهم نیست. قدرت در عصر اطلاعات بین دولت ها و بازیگران غیر دولتی تقسیم شده است. حقوق بشر، فرهنگ و هنجارهایی که بیشتر جنبه جهانی تا محلی داشته باشند، منابع قدرت نرم هستند. حضور قدرت مندانه و جایگاه مشروع دولت در نهادهای بین المللی نیز به قدرت نرم یک کشور کمک می کند. از نظر نویسندگانی همچون ساندرس (۲۰۰۷) و نای (۲۰۰۶) منابع اصلی قدرت نرم عبارتند از فرهنگ و ارزش های فرهنگی، دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی نیز می باشد (الیاسی، ۱۳۸۹).

اگر چه، قدرت کامل قدرتی همه جانبه است که شامل ابعاد سخت افزاری و نرم افزاری قدرت می باشد، با این حال واقعیت های جهانی مبین آن است که اغلب کشورها در صددند قدرت سخت را به قدرت نرم، زور را به قانون و قدرت را به اقتدار مشروع تبدیل نمایند. بنابراین مشخص است که حرکت به سوی بعد نرم افزاری قدرت در دستور کار بیشتر کشورها قرار دارد. واقعیت های کنونی نشان دهنده آن است که تأکید صرف بر قدرت سخت، موفقیت پایداری را در بر ندارد. به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان، قوی ترین کشورها همواره قوی ترین باقی نخواهند ماند مگر آن که قدرت سخت خود را به حق یا قدرت نرم تبدیل نمایند.

قدرت نرم، قدرت هدایت کردن، جذب کردن و سر مشق بودن است. قدرت نرم یعنی توانایی یک کشور برای جذب سایر کشورها با ایده ها، ارزش ها و ایدئولوژی خود یا توانایی یک کشور برای واداشتن سایر کشورها به این که آن ها نیز مانند او ببینند. قدرت نرم ارتباط تنگاتنگی با "قدرت های بی شکل" نظیر فرهنگ، ایدئولوژی و... دارد. جهان شمولی فرهنگی یک کشور و توانایی اش برای تعیین هنجارها، قواعد و

رژیم ها (به مثابه عناصر تنظیم کننده رفتار بین المللی آن کشور)، از منافع کلیدی قدرت نرم آن کشور به شمار می آید. قدرت نرم، ظاهری آرام اما باطنی استوار و آهنین دارد. به بیان دیگر، هر چند قدرت نرم بنا بر برخی تقسیم بندی های در زمره قدرت های نامحسوس جای می گیرد ولی از آن جا که هدف اصلی آن، جذب قلوب و اذهان است. بنابراین دارای آثار و تأثیرگذاری بسیار عمیق تر از قدرت سخت می باشد. قدرت نرم به مثابه گزینه نخست دولت مردان در پرداختن به امور مختلف بین المللی، می تواند به کشور جهت امکان پذیر شدن استراتژی ملی، هدایت اشتیاق ملی، شکل گیری اراده واحد و تقویت قدرت فرهنگی کمک کند که نتیجه آن توسعه قدرت ملی فراگیر، بهبود وضعیت بین المللی و افزایش نفوذ بین المللی آن کشور است (علمداری، ۱۳۸۷).

اما سوزان ناسل کفایت اصطلاح قدرت نرم جوزف نای را در مقابله با تهدیدات جدی علیه منافع آمریکا به چالش کشید و مفهومی جدید را پیشنهاد کرد؛ او از "قدرت هوش مند" به معنای ترکیب هوش مندانانه قدرت سخت و نرم در مقابله با تهدیدات علیه امنیت ملی سخن گفت. ناسل معتقد است: توانایی ها و برتری های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک آمریکا باید در یک جهت هماهنگ شود تا برآیند آن تداوم برتری آمریکا را تضمین کند. چندی بعد مرکز پیشرفت آمریکا از اصطلاح "قدرت همگرا" سخن گفت. در مقابل این مفهوم، اصطلاح "قدرت گیج یا احمقانه" شکل گرفت که به معنای استفاده نابجا یا نابخردانه از هر یک یا هر دو مؤلفه قدرت سخت یا نرم است. جوزف نای نیز از همین اصطلاح برای تحلیل جنگ اسرائیل علیه حزب الله لبنان طی جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۵ و نهایتاً پیروزی طرف لبنانی استفاده کرد. وی معتقد است اسرائیل با اتخاذ استراتژی و برآورد نادرست از حجم و کیفیت خسارات احتمالی جنگ، هم نبرد میدان را باخته است و هم به مشروعیت حزب الله مدد رسانده است (ملکی، ۱۳۸۶).

ویژگی های قدرت نرم :

الف) قدرت نرم سنتی است. قدرت نرم هر کشوری بر آمده از یک دوره تاریخی طولانی مدت است. شیوه تفکر مردم، ایدئولوژی، سنت فرهنگی، رسوم قومی، سیستم اجتماعی، رژیم اقتصادی، شیوه زندگی و... نتایج انباشتی روند تکاملی جوامع بشری می باشند. در این فرآیند، هر عنصر قدرت معمولاً تحت تأثیر سنت فرهنگی بوده و این در حالی است که هر فرهنگ در مسیر خاصی توسعه یافته و قدرت نرم در این چرخه توسعه می یابد. لذا مشخص است که قدرت نرم به لحاظ ماهیت تاحد قابل توجه ای سنتی است (نصری، ۱۳۸۵).

ب) قدرت نرم قابلیت روزآمد شدن دارد. قدرت نرم به عنوان یک قدرت غیر قابل لمس تنها زمانی که همسو با جریان اصلی زمانه باشد توسعه خواهد یافت؛ به خصوص در جامعه مدرن، قدرت رابطه نزدیکی با پیشرفت فناوریانه و عملی جامعه اطلاعاتی و اقتصاد دانش پایه دارد. قدرت نرم با مطرح شدن ابزار و شیوه های گوناگون در جامعه جهانی و ظهور فناوری اطلاعات و رسانه هایی جمعی به یک ابزار پر نفوذ و پویا تبدیل شده است. بنابراین جوهره قدرت نرم به گونه ای است که قابلیت انطباق با شرایط و ساز و کارهای نوین را داشته و به واسطه استفاده از فناوری های جدید می تواند ضریب دست یابی به اهداف را افزایش دهد (الیاسی، ۱۳۸۹).

ج) قدرت نرم گسترده می باشد. قدرت نرم توانایی زیادی برای رقابت و گسترش دارد. با وقوع انقلاب اطلاعاتی و پیوند خوردن قدرت نرم با آن، این قدرت محدودیت های ناشی از مرزهای جغرافیایی، قومیت ها، زمان و فضا را پشت سر گذاشته و لذا دارای دامنه اثرگذاری بسیار گسترده ای شده است. از سوی دیگر در جامعه جهانی و نمایی که طیفی از قدرت نرم با یک دیگر تعامل می کنند، رقابت اجتناب ناپذیر بوده و اختلاف و منازعه ایجاد می شود که برآیند آن پیشرفت و بهبود قدرت های نرم است. این قدرت های نرم بعد از تعامل با یک دیگر به یک هویت جمعی تبدیل می شوند (افتخاری، ۱۳۸۴).

د) **قدرت نرم قابل تغییر است.** قدرت نرم یک موجودیت ایستا نبوده بلکه دارای یک فرآیند پویاست. قدرت نرم یک سیستم تغییر پذیری است که شکل گیری و تغییر آن به حرکت دیالکتیکی عناصر گوناگون آن بستگی دارد. استراتژی ملی، اخلاق ملی، قدرت دیپلماتیک، قدرت آموزشی و فرهنگی و کیفیت حکومت به عنوان عناصر قدرت نرم به زمان کوتاه تری جهت صورت بندی و توسعه نیاز دارد. بنابراین عدم قطعیت و تغییر پذیری آن ها بیشتر است (نقیب زاده، ۱۳۸۷).

ه) **قدرت نرم وابسته است.** از ویژگی های اساسی قدرت نرم وابستگی آن به قدرت سخت است. از این رو کشورها برای رسیدن به یک قدرت ملی فراگیر باید هم زمان هم در جهت افزایش توان مادی و ه در راستای ارتقای سطح قدرت نرم خود نیز فعالیت کنند؛ چرا که اگر نسبت به کسب قدرت نرم بی توجهی یا صرف نظر شود، حفظ توسعه پایدار با اتای صرف به قدرت سخت بسیار دشوار خواهد بود (علمداری، ۱۳۸۷).

واقعیت این است که قدرت نرم می تواند برای همه بازیگران بین المللی، منطقه ای و ملی دولتی و غیر دولتی وجود داشته باشد. در یک کلمه، اغوا، جذب و کشش به عنوان نمونه هایی از قدرت نرم همواره بیشتر از زور و قوه قهریه به کار می آیند و از کارایی بیشتر و موفقیت بالاتری برخوردارند. دموکراسی، آزادی، حقوق بشر و فرصت های فردی در تمامی جوامع دارای جاذبه است و مخالفت با آنان نشانه هایی از اجازه ندادن به مشارکت طبقات اجتماعی در سرنوشت خویش. بنابراین برای ارائه تصویر یک جامعه باز به عنوان الگوی قدرت نرم در جوامع دیگر بهتر است که بر ارزش های متعالی انسانی تکیه گردد تا بر قدرت نظامی آن جامعه (ملکی، ۱۳۸۶).

عناصر و ابعاد قدرت نرم

بدین ترتیب، در نگاه "ادوارد آذر" و "چونگ این مون" و در چارچوب موضوع تهدیدات نرم در مطالعات رهیافت امنیتی جهان سوم مشروعیت سیاسی یکی از محورهای اساسی و مهم در بعد نرم افزایش قدرت و امنیت محسوب می شود که در چارچوب ظرفیت سیاسی یک دولت شناخته شده است. مشروعیت سیاسی یک دولت به عنوان یکی از عناصر مهم قدرت نرم به وفاداری و حمایت آگاهانه اتباع از آن دولت مرتبط

است. یعنی این که اتباع یک کشور اقتدار دولت را پذیرفته و باور داشته باشند که نهادهای موجود، کارهای خود را به خوبی انجام می دهند، به قانون عمل می نمایند و از لحاظ اخلاقی شایسته هستند.

از سوی دیگر، مشروعیت، محتوای ترتیبات نهادی حکومت و حاکمیت و نیز روابط سازمانی میان آن ها را شکل می دهد و تعیین کننده مسئولیت حاکمیت می باشد (آذر و این مون، ۱۳۷۹).

مشروعیت به عنوان یکی از مهم ترین عناصر و مؤلفه های قدرت نرم دارای یک مفهوم و ارزش چند بعدی می باشد که ویژگی های حقوقی، سیاسی و اخلاقی دارد. در یک فضا و چارچوب روابط بین الملل تعریف این مفهوم پیچیدگی های خاص خود را دارد. تحقق مشروعیت را منوط به تحقق مفهوم "پیروی داوطلبانه" دانسته اند. به این معنا که اگر یک دولت، یا یک نظام قانونی، قانون یا فرآیند قانون گذاری، بتواند حکومت (قانونگذار) و مردم (کسانی که قانون برای آنان وضع شده است) را به پیروی داوطلبانه وادارد، این دولت "مشروع" تلقی می گردد و چنانچه این جاذبه انگیزه ساز را نداشته باشد، "نامشروع" خواهد بود. هم چنین، مشروعیت را یک "پدیده اجتماعی در راستای منعت طلبی جمعی" دانسته اند که در شرایطی ایجاد می شود که "اعضای سازمان اجتماعی برای آن ارزش قائل شوند و تصمیمات جمعی را عموماً اجرا کنند، به این دلیل که آن در راستای خدمت به خود می دانند." این بدان مفهوم است که چنانچه در اثر تصمیمات غیر اصولی، اقدامات تبقیض آمیز یا رعایت نردن مقررات در مقام اجرای تصمیمات، در باور و اعتقاد و سپس در عمل و روش اعضای سازمان ی ملت تغییر حاصل شود، مشروعیت آن نهاد یا دولت دست خوش بحران خواهد شد. مشروعیت امر نسبی است و می تواند درجات مختلفی داشته باشد (علمداری، ۱۳۸۷).

بنابراین، مشروعیت یک قاعده حقوقی یا هنجار رفتاری است و مشروعیت یک دولت و یا سازمان که مبتنی بر مجموعه ای از قواعد و مقررات مورد وفاق ملت یا اعضای آن است، نه تنها به ماهیت و محتوای آن بستگی دارد بلکه به مراحل و نحوه اجرای آن نیز مربوط می شود. بدین ترتیب، در سطح ملی و در چارچوب روابط دولت و ملت افزایش قدرت نرم منوط به تعدیل رابطه قدرت بین "ملت-حکومت" به نفع شهروندان است. زیرا، تجمیع قدرت در سازمان حکومت می تواند زمینه بروز فساد را فراهم سازد و از این طریق به بروز نارضایتی و تضعیف پایگاه مردمی قدرت، یعنی تضعیف مشروعیت کمک نماید. بنابراین لازم می آید تا

از طریق تعدیل رابطه بین مرجع قدرت یعنی مردم و سازمان قدرت یعنی حکومت، زمینه افزایش رضایت مندی عمومی به عنوان عنصر مهم قدرت نرم را برای دولت بیش از پیش فراهم ساخت.

جهت عملیاتی شدن و افزایش رضایت و افزایش رضایت مندی عمومی به عنوان عوامل مشروعیت باید: ۱. جامعه مدنی باید به مثابه نماینده سازمانی حمایت از حقوق شهروندی، تقویت و توسعه یابد؛ ۲. تصدی گری دولت باید تقلیل یافته و سازمان غیردولتی، نقش بیشتری را در مدیریت داخلی عهده دار گردند؛ ۳. حکومت ضمن نظارت بر روند و سمت و سوی سیاست ملی باید از "سازمان قدرت عامل" به یک "سازمان قدرت پاسخگو" تبدیل گردد. نتیجه عملیاتی شدن این سه اصل، تولید رضایت مندی است که به مثابه بازخورد قدرت نرم وارد سیستم مدیریت سیاسی کشور در همه عرصه های داخلی و خارجی و اقتصادی، اجتماعی و امنیتی می شود. رضایت در این مقام به عنوان "قدرت نرم" مطرح بوده و به تقویت جایگاه دولت در معادلات جهانی منجر می شود. به عبارت دیگر می توان چنین اظهار داشت که شکل گیری سازمان مناسبی تحت عنوان "ملت-حکومت" مبتنی بر رضایت مندی عمومی به دلیل تولید قدرت نرم، تأثیر مستقیم در امنیت سازی چه در سطح بازدارندگی و چه در مرحله دفاع به عنوان عنصر کلیدی تأمین منافع ملی و جایگاه قدرت جهانی یک کشور دارد (افتخاری، ۱۳۸۴).

"کارایی" نیز ویژگی مهم دیگری برای شناسایی قدرت نرم است که هر دولتی برای کسب اعتبار و مشروعیت در میان شهروندان خود به شدت نیازمند آن است. کارایی وقتی تأمین میشود که مردم یا اعضا پس از فراهم آوردن امکانات و لوازم چرخه کار دولت یا سازمان، با ارزیابی مجموع عملکرد آن به این باور رسیده باشند که آن دولت یا سازمان توانایی و ساز و کار لازم را برای تأمین اهداف اصلی ملی یا سازمانی دارد و در زمان رویارویی با بحران ها می تواند با اقدام قاطع و تصمیم گیری مقتدرانه بر روند امور تأثیر بگذارد. در نتیجه، کارایی به عنوان عنصر مهمی در کسب و ارتقا قدرت نرم ارزیابی می شود. از این منظر، کارایی یکی از ارکان مشروعیت محسوب می شود و نه بدیل آن. مشروعیت با کارایی کم یا بدون کارایی، ثمره و حاصل چندانی در بر نخواهد داشت، اما به اندازه کارایی بدون مشروعیت ناقص و نافع قدرت نرم نیست. کارایی

بدون مشروعیت در واقع نوعی کاربرد زور و تکیه بر قدرت سخت است. بنابراین، نمی توان از لزوم حفظ توازن و تعادل بین مشروعیت و کارایی، چه در عرصه نظر و چه در گستره عمل به منظور تقویت، ارتقا و کاربرد قدرت نرم چشم پوشید (اسلامی، ۱۳۸۵).

پیشبرد و تأکید بر حقوق بشر در جامعه جهانی کنونی نیز به یکی دیگر از اصول استاندارد مشروعیت سیاسی بن المللی تبدیل شده است و در نتیجه از جمله عناصر تقویت و ارتقا قدرت نرم تلقی می گردد. توسعه و دموکراسی نیز وضعیت همانندی دارند. رژیم هایی که دست کم ادعای پیگیری رشد اقتصادی سریع و پایدار، یعنی توسعه، مشارکت سیاسی مردمی یعنی دموکراسی و رعایت حقوق شهروندی یعنی حقوق بشر را ندارند، مشروعیت ملی و بین المللی خود را به عنوان عنصر قدرت نرم در معرض خطر قرار دهند. پی آمدهای توسعه برای حقوق بشر، و پی آمدهای حقوق بشر برای توسعه تا حد زیادی سیاسی هستند و بر حسب زمان، مکان و خط مشی متفاوت اند. یک چنین چیزی در مورد دموکراسی و حقوق بشر نیز صادق است. به بیانی دیگر، توسعه، دموکراسی و حقوق بشر از جمله عناصر و مؤلفه های به هم پیوسته قدرت نرم محسوب می گردند و یکی مؤید دیگری در ظهور، کاربرد و دست یابی به نتایج حاصل از قدرت نرم می باشد (دانلی، ۱۳۸۶).

دموکراسی نیز عمدتاً زمینه اصلی برای ظهور مشروعیت بوده است. در حالی که، مشروعیت سیاسی از مدت ها قبل برای دفاع از حقوق طبیعی و انسانی در نظر گرفته و بنیاد نهاده است، حقوق بشر تنها پس از جنگ جهانی دوم به عنوان زمینه ای برای مشروعیت بین المللی مطرح شده است. حقوق بشر از دهه ۱۹۷۰ موضوعی معضم، اگر چه بحث انگیز، در سیاست دو جانبه و چند جانبه میان دولت ها و سایر بازیگران نظام جهانی بوده است. حقوق بشر از دهه ۱۹۹۰ به بعد به فرآیند دموکراسی و توسعه ملحق شده است تا یک نظام سه گانه مشروعیت بخش را به منظور ساختاری بندی نوین قدرت نرم تکمیل کند. با این حال، دموکراسی، حقوق بشر، و توسعه قرابت های مفهومی و عملی مهمی با هم دارند. در واقع، هنجارهای حقوق بشر بین المللی مستلزم حکومتی دموکراتیک هستند. باز توزیع های مورد نظر در حقوق اقتصادی و اجتماعی نیز به

همین ترتیب در صددند تا تضمین نمایند که رفاه در سرتاسر جامعه گسترش یابد. بر عکس، آن‌ها که در حاشیه اقتصادی زندگی می‌کنند احتمالاً کمتر تمایل دارند تا منافع یا حقوق دیگران را رعایت کنند. تحقق چنین قرابت‌هایی نه خود به خودی است و نه اجتناب‌ناپذیر؛ این قرابت‌ها بستگی به زمینه، طرح نهاد، و عمل سیاسی دارند. بیست و پنج سال پیش، بیشتر دولت‌ها نه تنها با توسل به امنیت ملی و نسبی‌گرایی فرهنگی بلکه با استناد به الزامات عالی‌تر توسعه و دمکراسی، قربانی‌های نظام‌مند حقوق بشر را توجیه کردند. توسل به الزامات توسعه، هنوز هم یک جنبه مباحث بین‌المللی این روزگار است (علمداری، ۱۳۸۷).

اما در جامعه بین‌المللی پس از جنگ سرد، همان‌گونه که در بیانیه "۱۹۹۸ برنامه توسعه ملل متحد" ادعا شد "حقوق بشر و توسعه انسانی به هم وابسته هستند و متقابلاً همدیگر را تقویت می‌کنند (قطعنامه ۱۹۹۸)" هنجارها نیز از جمله عناصر مهم قدرت نرم به حساب می‌آیند. در نگاه رابرت جکسون نظریه پرداز مکتب انگلیسی، هنجارهایی چون دیپلماسی، حقوق بین‌الملل و عرف بین‌المللی در واقع گفتمانی اروپایی است که بر عنوان مؤلفه‌های قدرت نرم این اتحادیه در سراسر جهان پذیرفته شده است (مشیرزاده، ۱۳۷۵).

عنوان‌هایی چون "قدرت مدنی" و "قدرت هنجاری برای توصیف جایگاه قدرت نرم یک دولت در روابط بین‌الملل به کار می‌رود. تشریک مساعی، همکاری چندجانبه، نهادسازی بین‌الملل و همگرایی نیز به دیگر مؤلفه‌های قدرت هنجاری در تقویت و ارتقای قدرت نرم یک دولت اشاره دارد. قدرت هنجاری یک دولت و یا نهاد بین‌المللی شکل دهی، القای، نشر و هنجاری نمودن قواعد و ارزش‌ها در امور بین‌المللی از طریق ابزارهای مسالمت‌آمیز را در دستور کار خود دارد. در چارچوب قدرت هنجاری، باورها و ارزش‌های دینی نیز از جمله به دلیل تأثیر مستقیم و کلید بر ساختار و روند قدرت و تصمیم‌گیری از جایگاه قدرت نرم برخوردارند. برای مثال، اگر نیروهای مذهبی در ساخت قدرت و نظام تصمیم‌گیری یک کشور دارای اشتراکات و سنخیت‌های مشابه باشند می‌توانند نقش‌آفرینی مؤثری داشته باشند؛ یعنی لازمه چنین امری وجود نظام‌های عقیدتی مشترک بین این دو گروه است.

بدیهی است مذهب می‌تواند از طریق نقش و جایگاهی که در ساخت قدرت (دولت) و تأثیری که بر سیاست‌گذاران داخلی دارد، نظام بین‌الملل و روابط پیچیده در آن را نیز از مکانیسم اثر بخشی قدرت و رفتار

کشورها تحت تأثیر قرار دهد. به عنوان نمونه گروه های مختلف مذهبی هم در دنیای اسلام و هم در دنیای مسیحیت به دنبال این موضوع بوده اند که جوامع گوناگون را در سطح جهانی مخاطب خود قرار دهند و به این ترتیب از قدرت نرم مذهبی در راستای نیل به اهداف خود استفاده کنند. این تغییرات در ساختار یک نظام متحول بین المللی شکل می گیرد. امروزه شبکه های مذهبی فرامرزی، بسیار مؤثر و با نفوذ هستند (سیمبر، ۱۳۸۷).

عوامل تهدیدکننده و تحکیم بخش قدرت نرم

دولت های مقتدر توانسته اند به گسست "ملت - حکومت" فایق آمده و در نتیجه از حمایت مؤثر داخلی در اعمال قدرت در عرصه بین الملل و تأمین امنیت و دیگر منافع ملی برخوردار گردند. اقتدار ملی یا کسب قدرت نرم ملی و بین المللی در سطح نخست ناظر بر این واقعیت است که مرزهای بین سیاست داخلی و خارجی نست به گذشته بسیار کم رنگ تر شده است؛ لذا مشروعیت، اقتدار و رضایت عمومی تولید شده در عرصه داخلی می تواند به مثابه کانون قدرت نرم به ویژه به منظور امنیت سازی به کار گرفته شود. به همین دلیل است که مفهوم نوین امنیت ملی به میزان زیادی با مفهوم مشروعیت دولت در تحکیم روابط "ملت - حکومت" پیوند خورده و متأثر از نوع روابط "ملت - حکومت" تقویت یا تضعیف می گردد (پور احمدی، ۱۳۸۵).

انسجام سیاسی - اجتماعی به عنوان عنصر قدرت نرم عامل دیگری در بعد نرم افزاری امنیت می باشد. شکاف های قومی، شکاف های قومی، شکاف های مذهبی، شکاف های طبقاتی منجر به شکل گیری علایق، مقاصد و منافع متفاوت در میان یک سرزمین و جمعیت واحد خواهد گردید و در نتیجه منافع محلی جای خود را به منافع ملی خواهند داد. در واقع، رشد چنین تعمیق شکاف ها و تبدیل آن به انرژی های منفی و متراکم، منجر به شکل گیری حرکت ها و جریان های تجزیه طلبانه، خودمختار و یا آشوب ها و شورش های محلی، فرقه

ای، قومی و مذهبی خواهد شد. توان سیاسی دولت مؤلفه دیگری از بعد نرم افزاری امنیت ملی تلقی می شود. بدین ترتیب، در حالی که مشروعیت و انسجام سیاسی - اجتماعی چارچوب مفهومی بعد نرم افزاری امنیت ملی را تشکیل می دهند، توان سیاسی شیوه های عملیاتی و محتوای آن را شامل می شود و بیشتر به روش ها و ابزارهای نرم افزاری ظرفیت سازی متکی است. توان سیاسی شامل طراحی، تنظیم و اجرای "سیاست های امنیت ملی" است و علاوه بر آن ارزیابی بهدید، تصمیم گیری ها، اجرای سیاست ها، بسیج و تخصیص منابع در آن جای می گیرد (نصری، ۱۳۸۵).

مون و آذر سه معیار: "روحیه مطلوب سیاسی"، "تصمیم گیری جامع و منسجم" و "اجرای انعطاف پذیر و سریع" را برای سنجش میزان توان سیاسی به کار گرفته اند. در این تعبیر روحیه سیاسی به میزان توافق عام ملی پیرامون اهداف و شیوه های سیاست های امنیتی دلالت دارد. یعنی آن که هر اندازه و حدث نظر در خصوص اهداف و روش های اجرایی امنیت بیشتر باشد توان سیاسی از این حیث افزایش می یابد.

تصمیمات جامع و سریع به تصمیم گیری هایی گفته می شود که فارغ از امتیازات سیاسی و یا منافع شخصی باشند. لذا هر قدر تصمیمات متخذه بیشتر متکی بر معدل افکار عمومی و اجماع نخبگان باشد، توان سیاسی نیز افزایش می یابد و در آخر اجرای انعطاف پذیر از مواردی است که عموماً کشور های جهان سوم با ضعف ساختار در خصوص آن مواجه هستند. نتیجه آن که تضعیف توان سیاسی در محورها و اجزای مختلف آن می تواند ظرفیت سیاسی کشور را تضعیف نماید و از این طریق به تأمین امنیت نرم افزاری ناشی از قدرت نرم آسیب برساند. بنابراین یکی از محورهای اصلی تهدیدات دشمن علیه امنیت ملی تضعیف قدرت نرم از طریق تضعیف توان و ظرفیت سیاسی کشور است (علمداری، ۱۳۸۷).

در مدل مکتب انتقادی، استراتژی های گوناگون برای محدودسازی فضای تهدیدات نرم و به معنای دیگر مدیریت بی ثباتی و تهدیدات و بحران های امنیتی یا حداقل تبدیل نا امنی به نارضایتی و در نهایت حذف نارضایتی به منظور باز سازی قدرت نرم و در نتیجه فضای امنیتی نرم ترسیم گردیده است که باید به موارد زیر نیز توجه کرد:

الف) بازسازی وضعیت مطلوب: در بازسازی وضع مطلوب، تحلیل گر امنیتی انتقادی باید در درجه اول به تشریح دقیق و جامع نارضایتی بپردازد. سپس با توجه به خواسته ها و نیازمندی جامعه، شرایط مطلوب را مشخص نماید. نارضایتی بر اساس شرایط موجود شکل می گیرد و شناخت مطلوب، امری ضروری است.

ب) بازسازی عقاید، اصول و نگرش های اساسی جامعه: این مجموعی در کل سازنده ایدئولوژی جامع می باشد. تحلیل گر امنیتی باید ریشه های ایدئولوژیک نارضایتی را کشف نماید، زیرا برخی نارضایتی ها بیش از آن که متوجه وضع موجود باشد، متوجه نوع ایدئولوژی بازیگران جامعه است (عبدالله خانی، ۱۳۸۳).

فناوری های اطلاعاتی - ارتباطی، عرصه قدرت نرم

انقلاب سوم تکنولوژیک در پایان قرن بیستم که در حوزه ارتباطات و اطلاعات به وقوع پیوسته است، سبب شده است تا نه فقط سازوکارهای نظام بین الملل عناصر قدرت بازیگران نظام بین الملل به خصوص دولت ها و قواعد بازی در نظام جهانی به نحو چشم گیری متحول شود بلکه با ظهور خود به عنوان یکی از مؤلف های قدرت نرم بر روند سیاست خارجی و ارتباطات دولت ها و سایر بازیگران جهانی تأثیرات به سزایی بر جای گذارد (سلیمی، ۱۳۷۹).

فناوری های اطلاعاتی - ارتباطاتی رابطه حاکمیت، سرزمین و قدرت دولت را متحول می کنند و آن ها را در رابطه پیچیده تری قرار می دهند. آن ها با انتقال بخشی از قدرت از دولت ملی به بازیگران جدید و ایجاد نوعی موازنه قدرت میان آن ها، موجب متحول شدن حاکمیت با عنوان حاکمیت مشترک خواهند شد. در این شرایط حاکمیت کمتر به عنوان منبع قدرت سخت و یک مانع تعریف شده سرزمینی فهم و درک می شود. بلکه بیشتر به عنوان منبع قدرت سخت و یک منبع قدرت نرم دولت و برای شرکت در رژیم های بین المللی (شبکه های بین المللی) و یک منبع چانه زنی در سیاست جهانی که مشخصه آن شبکه های فراملی پیچیده است، تلقی می شود. بدین ترتیب، فناوری های اطلاعاتی - ارتباطاتی به جای این که موجب پایان حیات " دولت - ملت " شوند، با ایجاد مؤلفه قدرت نرم طیفی از استراتژی های تعدیل قدرت سخت متمرکز دولتی و در بعضی جنبه های خاص، یک دولت فعال تر را تشویق می کنند. بر این اساس تکنولوژی های اطلاعاتی و

ارتباطی جدید ضرورتاً قدرت دولت های ملی را کاهش نمی دهند، بلکه بر عکس، قدرت چند وجهی و نرم دولت های ملی را در واکنش به پیچیدگی فزاینده حکومت در یک جهان به هم پیوسته تر مورد واسازی و ساخت مجدد قرار می دهند (سوری، ۱۳۸۴).

در واقع، انقلاب اطلاعاتی ارتباطاتی جهان ارکان سنتی قدرت ملی و متمرکز بر قدرت سخت، یعنی قدرت کلاسیک اقتصادی، نظامی و سیاسی را تحت تأثیر قرار داده و بدین ترتیب سهم هر یک از دولت ملت ها را در روابط بین الملل دست خوش تغییر و تحول ساخته است. لذا، در جامعه پسا صنعتی یا جامعه اطلاعاتی، ضرورت دارد تا تبیینی نو از منابع قدرت ملی صورت گیرد. در حال حاضر، کنترل بر وسایل ارتباطی و رسانه ای همگانی یکی از سازمان های قدرت نرم سیاسی و اقتصادی هر کشوری را تشکیل می دهد، زیرا که تأثیر مستقیم سیستم های پیشرفته ارتباطات و اطلاعات که اغلب برد جهانی دارند بر سایر ابعاد قدرت ملی کشورها، اهمیت ویژه ای یافته است (پور احمدی، ۱۳۸۱).

مبانی قدرت نرم در نظام جمهوری اسلامی ایران

مانند بسیاری از کشور های قدرت مند جهان، جمهوری اسلامی ایران نیز از دو نوع قدرت سخت و نرم برخوردار است. برخی از این منابع و عناصر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: مقبولیت و محبوبیت منطقه ای، رهبری مقتدر، نیروی انسانی کارآمد، انسجام اجتماعی و همگرایی درونی، موقعیت ممتاز ژئوپلیتیکی کشور، تاریخ تمدن و هویت فرهنگی تاریخی و دینی، روح شهادت طلبی، مشروعیت سیاسی و

اجتماعی، کارآمدی دولت، رضای عمومی، قدرت و نفوذ فرهنگی و ایدئولوژی،... (شجاعی، ۱۳۸۶) برخی عناصر و مؤلفه های قدرت در جمهوری اسلامی ایران از جمله موارد زیر را شامل می شود:

الف) مشروعیت سیاسی

مشروعیت سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران بر حمایت و پذیرش مستمر مردم از حکومت، سیاست ها و برنامه های نظام در داخل و خارج استوار است. طبیعتاً هر چقدر این پذیرش و حمایت بیشتر باشد، یعنی بعد داخلی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران افزون تر است و در نتیجه موفقیت دولت مردان کشورمان در سطح بین المللی هم بیشتر می شود. اهمیت مردم و حمایت آن ها از نظام تا حدی است که رهبر معظم انقلاب از مردم به عنوان اصلی ترین عنصر قدرت ملی یاد می کنند در نظام سیاسی اسلام و انقلاب اسلامی ایران، مردم یکی از سه رکن اساسی نظام می باشند. رکن مهمی که مکمل و متمم تحقق دو رکن دیگر یعنی اسلامیت و رهبری است. تجربه تاریخی ثابت کرده است که بدون حضور مردم در صحنه سیاست و پذیرش آگاهانه آنان اسلام، حاکمیت دینی و حتی حکومت ملی نیز محقق نمی گردد و قانون الهی اسلام ضمانت اجرایی پیدا نمی کند. (خامنه ای، ۱۳۸۴).

بر این اساس مردم شکل گیری و برپای حکومت جمهوری اسلامی ایران و استمرار آن نقش بسیار مؤثری دارند، به گونه ای که می توان از آن به عنوان پایگاه داخلی قدرت نرم کشور یاد نمود. بدین ترتیب، امکان واگذاری حق انتخاب به مردم برای تعیین ارکان نظام که از شروع انقلاب اسلامی در ایران، بار برپایی انتخابات مختلف، ایجاد شده است، نشان از پذیرش رأی مردم در تعیین سرنوشت کشور دارد. در نتیجه، مشروعیت سیاسی و قدرت نرم مبتنی بر اقتدار و توان مندی نظام اسلامی و مرهون حضور ایثارگران مردم در عرصه های گوناگون با خودباوری و استقلال همه جانبه حکومت دینی در پرتو تلاش و حمایت مشتاقانه و با انگیزه عموم مردم تضمین می گردد. امام خمینی قدس سره نیز به این حضور حماسی مردم به عنوان یکی از عناصر قدرت افتخار می کرد و به مسئولین نظام هم نقش کاربردی و مفید حضور مردم را در پشتیبانی از سیاست های حکومت اسلامی گوشزد می نمود حمایت از گروه های مردمی هم سو با انقلاب اسلامی نیز از جمله عوامل بیرونی مشروعیت سیاسی و تقویت قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران است. اتحاد ملی از یک

سو و انسجام اسلامی در داخل و خارج از کشور از سوی دیگر مبانی قدرت نرم عمق نفوذ جمهوری اسلامی ایران را تحکیم می بخشد، که البته در عمل، این حوزه ها باچالش هایی هم روبه رو هستند. (امام خمینی، ۱۳۷۰).

ب) رهبری مقتدر

هر جامعه ای به لحاظ ساختار و سیستم اجتماعی، سیاسی، دارای لایه های متفاوتی از قدرت است که در رأس همه آن ها نخبگان دینی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... یعنی حاکمان حکومتی قرار دارند که این حاکمان از هر صنف و طبقه ای که باشند به عنوان تأثیرگذارترین لایه جامعه می توانند سمت و سوی حکومت را تعیین نمایند. هر گاه لایه های فوقانی نظام، منسجم، مقتدر و متعهد به جامعه باشند و سایر آحاد جامعه را با خود هماهنگ و هم سو سازند، می توانند مشروعیت سیاسی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی برای دولت آورند. با توجه به مبانی گفته شده می توان به این نتیجه رسید که رهبری در نظام جمهوری اسلامی ایران دارای اقتداری مشروع بوده و از توانایی و کارآمدی فراوانی برخوردار می باشد که به عنوان یکی از عناصر قدرت نرم در عرصه های داخلی و خارجی به اهداف طراحی شده نظام می پردازد.

رهبری مقتدر در جامعه ما به عنوان مؤلفه مهم قدرت نرم از عمق توده ها و از درون نخبگان دینی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برخاسته است و به ایده های تئوریک و عملی مطلع و به گروه ها و احزاب، اصناف و توده های مردمی، انتخاب و تأیید می گردد و کارشناسان دینی و سیاسی (خبرگان رهبری) بر کارآمدی آن نظارت مستقیم و دائم دارند (نقیب زاده، ۱۳۸۷).

ج) انسجام اجتماعی و همگرایی درونی

همگرایی و انسجام درونی به عنوان یکی از عناصر مهم قدرت نرم یا از ارزش ها، هنجارها و اصول ملی و هویت های تاریخی و ماهوی یک ملت نشئت می گیرد و یا ریشه در منافع مشترکی دارد که متوجه همه گروه ها و توده های درونی آن ملت است و یا این که برای مقابله با دشمن، رقیب و یا مخالف مشترک که حیات، منافع، اقتدار، ارزش و شئون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی آنان را تهدید می نماید انسجام اجتماعی و همگرایی درونی را انتخاب و اجرا می نمایند. همگرایی و یک پارچگی در سطح بین المللی نیز بر اساس دو رویکرد تحقق پیدا می کند: ۱- هنگامی که نظام سیاسی به خاطر وجود ارزش هایی مشترک و فراگیر در میان اعضای خود، به خاطر توافقی عمومی درباره چارچوب نظام مربوطه به انسجام و همبستگی دست یافته و آن را حفظ می کنند؛ ۲- هنگامی که نظام سیاسی با کاربرد زور به نوعی انسجام شکننده دست یافته و یا آن را حفظ می کند. نوع اول همگرایی و انسجام ملی بازتاب قدرت سخت دولت است (دوثرتی و فاتر گراف، ۱۳۸۳).

لذا، هنگامی که نظام سیاسی با یک پارچگی درونی، بر مشکلات و موانع توسعه و پیشرفت خود غلبه نموده و اهداف مورد نظر خود را اجرا نماید، در واقع از مواهب قدرت نرم برخوردار شده است. انسجام درونی اگر با قوانین و قواعد منطقی، علمی و جامعه شناختی همراه و همگام باشد، توسعه درونی و بین المللی را به دنبال دارد و در صورتی که انسجام درونی قواعد گریز، غیر کارشناسانه، غیر اصولی و به دور از ارزش ها و هنجارها و آداب و رسوم واقعی جامعه مورد نظر باشد، به دیکتاتوری و یا نظام توتالیتر تبدیل خواهد شد. انسجام درونی و همگرایی اجتماعی بر اساس خواست واقعی و قابل قبول نخبگان و افکار عمومی مبتنی بر باورها، ارزش ها و آرمان های یک ملت هیچ گاه دچار از هم گسیختگی نخواهد شد. تقویت جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از منابع قدرت نرم که از جمله در تثبیت و ارتقای رضایت مندی عمومی نهفته است متضمن افزایش آگاهی و دانش عمومی (قدرت دانش محور)، قانون گرایی، افزایش ظرفیت تحمل نظام، افزایش مشارکت و نظارت عمومی در قدرت و تصمیم گیری و هدایت امور می باشد. (افتخاری، ۱۳۸۰).

د) پیشینه تاریخی و تمدن ایران به عنوان عامل زمینه ای گسترش قدرت نرم

بسیاری از تاریخ نگاران و تحلیل گران تاریخی اجتماعی، سابقه تمدن ایرانی را حدود پنج هزار سال قبل از میلاد مسیح علیه السلام می دانند و سوابق فرهنگ، هنر و تاریخ ایران را بسیار قدیمی و تأثیر گذار بر دیگر فرهنگ ها عنوان می کنند. در واقع، مؤلفه های قدرت ایران باستان تأثیر بسزایی در ساختار جهان بعد از خود داشته اند (عنایت، ۱۳۸۷).

ظهور اسلام اما به عنوان دینی جهان شمول، ایرانیان خسته از جنگ و تظلم داخلی را بر آن داشت تا به ندای اسلام لبیک گفته و به سمت پیامبر رحمت و دین مبین اسلام گرایش پیدا کنند، البته سالیان درازی طول کشید تا قریب به اتفاق ایرانیان مسلمان شدند. تاریخ تمدن اسلامی از جهات مختلف سیاسی اجتماعی، ستاره شناسی، ریاضی، شیمی، پزشکی، علم قرائت، تفسیر، تصوف و عرفان، فقه و اصول کلام، معماری، نقاشی، خطاطی، علم موسیقی، علم جغرافیا و دریانوردی... رشد فراوان و چشم گیری داشته که جهان گذشته و حال را مدیون خود کرده است و هم اکنون نیز از این علوم بهره برداری لازم می شود. امروز انقلاب اسلامی الگوی مناسبی برای بیداری ملل مسلمان در جهان به حساب می آید (شجاعی، ۱۳۸۶).

ه) نیروی انسانی

از آن جایی که بهره هوشی ایرانیان از اکثر کشورهای خاورمیانه بالاتر است، لذا توانایی، خلاقیت، نوآوری، ابتکار و اختراع در بین نیروهای انسانی ما نسبت به کشورهای دیگر منطقه نمایان تر می باشد و این خود منشأ بسیار مهمی از قدرت نرم ملی به حساب می آید. نیروی انسانی خود کلیدی ترین و قوی ترین عنصر توسعه و پویایی یک کشور محسوب می شود؛ یعنی در واقع "مهم ترین رکن توسعه، مردم با فرهنگ"، یک کشور تلقی می شوند که البته این امکان در پرتو تربیت صحیح خانوادگی، آموزشی، اجتماعی، فلسفی، سیاسی و دینی میسر خواهد بود. بنابراین می توان به این نتیجه رسید که نیروی انسانی خلاق، کارآمد، مدیر و مدبر، جامعه شناس، اندیشمند، فیلسوف متعهد، زحمت کش، وقت شناس، متفکر، قانونمند و قانونمدار، قانع و قاطع، پایبند به اصول و ارزش های حاکم اسلامی ایرانی از درون جامعه و نظام حاکمیتی با فرهنگ رشد می کند که البته می تواند ساختار بنیادین آن نظام را شکل دهد (سریع القلم، ۱۳۸۰).

و) موقعیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی

منطقه خاورمیانه و حوزه خلیج فارس و بالاخص جمهوری اسلامی ایران با توجه به "دیدگاه مکیندر (قلب زمین - هارتلند) و اسپایکمن و اتیون جونز (سرزمین های حاشیه ای او راسیا) دارای شرایط و موقعیت استراتژیک ویژه ای است." که البته این ویژگی خاص، اهمیت منطقه ای جمهوری اسلامی ایران را دو چندان می کند (دوثرتی و گراف، ۱۳۸۳).

در حقیقت ارزش و اهمیت ژئوپولیتیک ایران در این است که این کشور ما بین دو سوی جهان شرق و غرب قرار داد و به چهار راه بین المللی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی جهان... تبدیل شده است. از نظر فرهنگی و اعتقادی، ایران در مرکزیت جهان اسلام قرار گرفته است. به طوری که در روند تحولات آینده جهان، می تواند با بعضی از کشورهای منطقه نقش ارزنده ای را ایفا کند. گستردگی فرهنگی و تمدنی ایرانی - اسلامی و میراث گران بهای آن و گذشته تاریخی درخشان این سرزمین، پیوند عمیق فرهنگی، فکری و جغرافیایی با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، پاکستان و کشورهای همسایه غربی یعنی عراق و ترکیه تا شاخ آفریقا، منطقه ای استراتژیک را به وجود آورده است که نشان دهنده امکانات بالقوه و بالفعل برای گسترش همکاری های دو جانبه و چند جانبه منطقه ای و جهانی جمهوری اسلامی ایران و در نتیجه تقویت مبانی قدرت نرم این کشور می باشد. جمهوری اسلامی ایران با آرمان ها و ارزش های ساختاری می تواند به عنوان بازیگری فعال در چارچوب اصول و قواعد تعریف شده منطقه ای و نظام بین المللی و با بهره گیری از موقعیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به بازی خود استمرار و استحکام بخشد و عمق نفوذ و گستره قدرت نرم کشور را تداوم دهد (شجاعی، ۱۳۸۶).

انقلاب ایران هم چنین دارای "عمق نفوذ" است که می توان آن را به عنوان یکی از مؤلفه های قدرت نرم به حساب آورد. اگر چه عمق نفوذ بیانگر کلیات قدرت یک کشور محسوب می شود، اما در صورت به کارگیری صحیح و هدف مند می تواند به طور جدی بر قدرت نرم کشور تأثیرگذار باشد و بدین طریق سیاست گذاری خارجی کشور و نیز روند سیاست خارجی کشورهای دیگر در قبال ایران را تحت تأثیر قرار دهد. عمق نفوذ

عبارت است از "هر ویژگی نرم افزاری و یا سخت افزاری که نقطه قوت برای کشوری و نقطه تهدید برای کشور رقیب محسوب شود بتواند نقش بازدارندگی را برای کشور دارنده آن، بازی کند.

بدین ترتیب، نیروهای تأمین کننده امنیت ملی در جمهوری اسلام ایران با تأکید بر مبانی و ارزش های دینی، پرهیز از نگرش صرفاً سخت افزاری به امنیت ملی، امنیت حکومت و امنیت مردم در تقارن با هم " در پی تأمین امنیت نرم افزاری و هم سخت افزاری می باشد (علینقی، ۱۳۸۴).

پیامدهای قدرت نرم

بدون تلاش برای تقلیل مفهوم و اهمیت قدرت نرم به امنیت، اما از آن جایی که از جمله مهم ترین پی آمدهای قدرت تأمین امنیت است در این قسمت از فصل و با الهام از توضیحات ارائه شده به تأثیر کاربرد قدرت نرم بر دستیابی به امنیت نرم که خود مشتمل بر اشکال گوناگون مشروعیت، رفاه، تولید ثروت و توسعه همه جانبه می باشد می پردازیم. هیچ کجای تاریخ نقل نشده است که یک دولت قوی و قدرت مند برخوردار از قدرت نرم و سخت توسط دشمن خارجی از میان برداشته شده و به تصاحب در آمده باشد و در جهان امروز نیز هیچ گاه یک دولت کارآمد، مشروع و توان مند نمی تواند مورد حمله خارجی واقع گردد، زیرا نتیجه یقیناً شکست مهاجم است. بانگاه دوباره به عناصر تشکیل دهنده قدرت و امنیت ملی در چارچوب نظام اقتصاد سیاسی جهانی ضرورت توجه به مشروعیت سیاسی و توسعه اقتصاد ملی و تأثیر این دو بر قدرت و سیاست دولت و بالعکس از یک سو و جایگاه ویژه عوامل مؤثر دیگر از جمله فناوریهای گوناگون و علوم توان مندهای علمی وهسته ای، فرهنگ، محیط زیست، تهدیدات تروریستی، بزهکاری های فرامرزی و فرامرزی از سوی دیگر را گوشزد می کند. قدرت و امنیت ملی هر کشور بیش از هر چیز به جایگاه و سهم آن در نظام اقتصاد سیاسی جهانی که ثروت و قدرت را تولید می کند و به کار می بندد بستگی دارد.

واقعیت این است که توسعه تعاملات منطقه ای و بین المللی به همراه برخورداری از مبانی توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داخلی قدرت و امنیت بیرونی و داخلی کشور را به هم گره زده و در یک راستا تضمین می کند (حاجی یوسفی و افتخاری، ۱۳۸۲). عناصر تأثیرگذار نظام اقتصاد سیاسی جهانی بر مقوله های قدرت و امنیت نرم حاکی از این واقعیت است که برای سیاست گذاری، تدوین و اجرای طرح ارتقا قدرت و امنیت

ملی می بایستی ضمن آگاهی لازم نسبت به ویژگی ها و مؤلفه های سیاسی و امنیتی در محیط های داخلی و بین المللی ارتقای همه جانبه، همسو و مرتبط توان مندی های اقتصادی، سیاسی و نظامی را در دستور کار خود قرار داد و آسیب پذیری های خود را در این حوزه ها به حداقل ممکن رساند.

یقیناً راه برون رفت از تهدیدات امنیت اقتصاد ملی کشور نه فقط نیازمن تدوین سیاست های تعامل مثبت با نظام اقتصاد جهانی است، که این مهم خوش بختانه در صدر سیاست های پیش بینی شده در سند چشم انداز بیست ساله کشور قرار گرفته است، اما البته نسبت به تدوین و به کار گیری راهبردهای بلند مدت اقتصادی و توسعه صنعتی که کشور را علی رغم برخورداری از نعمت و درآمد و فرصت های توسعه اقتصادی نفت به سمت کاهش وابستگی به درآمدهای صادراتی نفت هدایت کند و امکان تولید کالا و خدمات بر اساس مزیت های اقتصادی و تولیدی مقایسه ای کشور را جهت حضور در بازارهای جهانی تجارت فراهم سازد، این یک راهبرد استراتژیک خواهد بود تا کشور را ضمن بهره مندی از منافع نفت از تهدیدات احتمالی این حوزه در امان نگاه دارد.

نتیجه گیری

مقابله با جنگ نرم و مدیریت موفق در آن، بیش از هر چیز، مستلزم شناخت ویژگی‌های منحصر به فردی است که آن را به پارادایم امنیتی جدیدی تبدیل ساخته است. این ویژگی‌ها را می‌توان به صورت ذیل خلاصه کرد:

۱- جنگ نرم، جنگی جامعه‌محور است که مردم و گروه‌های اجتماعی، نقشی محوری در آن دارد. افکار عمومی صحنه اصلی مبارزه را تشکیل می‌دهد و بدیهی است که طرف دارای مهارت بیشتر در زمینه کار کردن با افکار، شانس بیشتری برای موفقیت دارد.

۲- جنگ نرم، جنگی سیاسی است، یعنی اکثر قواعد بازی‌های سیاسی و مهارت‌هایی هم‌چون سازماندهی سیاسی گروه‌های اجتماعی، در آن کاربرد دارند.

۳- جنگ نرم، جنگی امنیتی است و پنهان‌کاری، به ویژه در مراحل آماده‌سازی و طارحی و همچنین در رابطه بین عناصر داخلی و حامیان خارجی، نقشی کلیدی ایفا می‌کند.

۴- نکات فوق بدان معناست که جنگ نرم بسیار پیچیده و چندبُعدی است و مدیریت کردن موفق تهدیدات حاصل از آن، نیازمند به‌کارگیری هماهنگ مجموعه‌ای از مهارت‌ها و قابلیت‌های کشورداری است.

۵- و سرانجام اینکه جنگ نرم در بخش اعظم مراحل تکاملی خود، جنگی خاموش است که هم‌چون کودتا، مرحله آماده‌سازی آن با حداکثر پنهان‌کاری و عادی‌سازی، در قالب فعالیت‌های معمول اجتماعی انجام می‌شود. قربانی ممکن است زمانی متوجه ابعاد واقعی تهدید شود که عملاً غافل‌گیر شده و فرصت و قدرت

لازم برای واکنش مؤثر را از دست داده باشد. بنابراین، بخش مهمی از کار آماده‌سازی برای مقابله با جنگ نرم را آمادگی فکری و پارادایمی تشکیل می‌دهد.

منابع و مأخذ

- ادوارد، آ؛ این مون، چ، (۱۳۷۹). امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، ا، (۱۳۸۰). ناامنی جهانی؛ چالش‌ها و ناامنی‌ها تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، ا، (۱۳۸۴). نشانیگان امنیت در سیاست خارجی حجت الاسلام خاتمی، تهران: فصلنامه سیاست خارجی.
- اسلامی، م، (۱۳۸۵). مشروعیت شورای امنیت در ترازوی اخلاق، حقوق و سیاست، ماهانه زمانه.
- الیاسی، ح، (۱۳۸۹). قدرت نرم از نظریه تا عمل، تهران، نشر ساقی، چاپ دوم.
- پور احمدی، ح، (۱۳۸۵). مبانی امنیت نرم افزاری در اقتصاد سیاسی جهانی، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره دوازدهم.
- پور احمدی، ح، (۱۳۸۱). اقتصاد سیاسی، انقلاب اطلاعاتی ارتباطاتی، جهانی شدن و تبیین نو از منابع قدرت ملی، مجله رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳.
- حاجی یوسفی، ا، (۱۳۸۲). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، محدودیت‌ها و فرصت‌ها و فشارها، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال ۱۷ شماره ۴.
- خانی، ع، (۱۳۸۳). نظریه‌های امنیت، مقدمه‌ای بر طرح ریزی دکترین امنیت ملی.
- دانلی، ج، (۱۳۸۶). حقوق بشر، دموکراسی و توسعه، مترجمین نورمحمد نوری و سیروس فیضی، فصلنامه راهبرد.

- دوثرتی، ج؛ فاتر گراف، ر، (۱۳۸۳). نظریه های متعاض در روابط بین الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب.
- روزنامه ایران، (۱۳۸۷) قدرت نرم ایران در برابر تهدیدات نرم آمریکا.
- سریع القلم، م، (۱۳۸۰). عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران.
- سلیمی، ح، (۱۳۷۹). فرهنگ گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر.
- سوری، ج، (۱۳۸۴). فن آوری های CITS و نقش آن در تحول روابط بین الملل دولت - محور، فصلنامه راهبرد.
- سیمبر، ر، (۱۳۸۷). مذهب و سیاست خارجی آمریکا، همشهری آنلاین.
- شجاعی، خ، (۱۳۸۶). مؤلفه های قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران " فصلنامه اقتدار.
- صحیفه نور امام خمینی، (۱۳۷۰) جلد های ۳ و ۶، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- علمداری، س، (۱۳۸۷). الگوی تقابل استراتژیکی امریکا علیه ایران، روزنامه ایران.
- علینقی، ا، (۱۳۸۴). نگاهی به مسائل امنیتی ایران.
- عنایت، ح، (۱۳۷۸). نهادها و اندیشه های سیاسی در ایران اسلام، چ دوم، روزنه.
- کگل، اس، (۱۳۸۰). چهارچوب های قدرت ترجمه مصطفی یونسی .
- محمد حاجی، آ، افتخاری، ا، (۱۳۸۱). سیاست امنیتی ایران: میز گرد، فصلنامه دفاعی و امنیتی.
- مشیرزاده، ح، (۱۳۷۵). از جنبش تا نظریه اجتماعی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی.
- ملکی، ع، (۱۳۸۶). سیاست خارجی توسعه گرا به مثابه یک منبع قدرت نرم: توصیه هایی برای ایران، کنفرانس سند چشم انداز و سیاست خارجی توسعه گرا، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- نصری، ق، (۱۳۸۵). قدرت سخت قدرت نرم: مبانی، ابعاد و منابع، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مجموعه مقالات همایش رسالت دانشگاهیان در مقابل جنگ نرم دانشگاه آزاد اسلامی واحد
خوراسگان (اصفهان)

نقیب زاده، ا. (۱۳۸۷). اتحاد ملی، انسجام اسلام؛ از شعار تا واقعیت، (سخنرانی ارائه شده در نشست ۸۶/۸/۱۹ در گروه علوم سیاسی پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی قم)، فصلنامه علوم سیاسی.